

مبانی فقهی حفظ نظام در اندیشه سیاسی امام خمینی ره

محسن ولایتی*

چکیده

یکی از مباحث مهم در اندیشه سیاسی، حفظ نظام است. این پژوهش، به بررسی مبانی حفظ نظام اسلامی در اندیشه امام خمینی ره بر اساس روش توصیفی و تجزیه و تحلیل مؤلفه‌های فقه حکومتی پرداخته است. در اندیشه امام ره احکام سیاسی در راستای حفظ و شکوفایی دین است و نظام نیز قدرتی برای اجرای احکام دینی است و انعطاف در برخی موارد و شرایط اضطراری بر اساس اصول و محدودیت‌های خاص آن هم به‌طور موقت است. ایشان حفظ نظام را از اهمّ واجبات دانسته و در مقام تعارض و تراحم با دیگر احکام، حفظ نظام را از باب حکم حکومتی، مصلحت نظام، حکم ثانویه و تقدیم اهمّ بر مهمّ بر دیگر احکام مقدم داشته است.

واژگان کلیدی

حفظ نظام، امام خمینی ره، مصلحت، حکم حکومتی، اهمّ و مهم، حکم ثانوی.

مقدمه

تبلیغات دامنه‌دار غرب علیه نظام اسلامی که نتیجه آن ناامیدی مردم از نظام و سست شدن اعتقادات آنها در حفظ نظام خواهد شد و از سویی دست‌های پنهان صهیونیسم و تاکتیک‌های نوین آنها و نیز پیدایش جریان‌ها و فتنه‌هایی که به دنبال تضعیف و از بین بردن نظام اسلامی می‌باشند، ضرورت این بحث را ایجاب می‌کند که در راستای حفظ نظام براساس اندیشه سیاسی امام خمینی ره، پژوهش‌های جدیدی به‌عمل آید.

بین واژه نظام اسلامی و نهضت اسلامی اختلاف ماهوی وجود دارد و باید قائل به تفکیک بین آنها شد. نظام اسلامی یک چارچوب کلی برای حکومت اسلامی در قالب‌های مختلف است. به عبارت دیگر به حکومت

m.velayati52@yahoo.com

*. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سبزوار.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۱۷

اسلامی سازمان‌دهی شده در قالب خاص، نظام اسلامی می‌گویند. اما نهضت اسلامی حرکتی است طولانی‌مدت که با تلاش‌های فکری و فرهنگی آغاز شده و گاهی منجر به انقلاب می‌گردد که نتیجه آن نظام اسلامی است.

بین مفهوم جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی نیز تفاوت وجود دارد. انقلاب اسلامی به دگرگونی و تغییر یک حکومت به حکومت دیگر همراه با تغییر در ساختارهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بر مبنای اسلامی است. ولی جمهوری اسلامی شکل نظام اسلامی در قالب جمهوریت می‌باشد و شکل نظام اسلامی می‌تواند تغییر یابد. ولی غالباً این اختلافات ماهوی، نمی‌تواند اختلافات مبنایی در حفظ نظام را در پی داشته باشد. بنابراین مبنای فقهی تمام واژه‌ها یکسان و بر یکدیگر انطباق دارد.

حفظ نظام دو معنا دارد و به هر دو معنا از واجبات مهم کفایی و گاهی هم عینی است:

۱. پاسداری حاکمیت اسلامی و جلوگیری از رخنه دشمن به «دارالاسلام» که گاهی از آن به

«حفظ وطن اسلامی»، «حفظ بیضه اسلامی» و «حفظ دارالاسلام» تعبیر می‌کنند. (نائینی، بی‌تا: ۵)

۲. پاسداری از حاکمیت اسلامی و جلوگیری از فروپاشی درونی آن و تلاش در جهت پایداری و برقراری

دولت اسلامی، در برابر ازهم گسیختگی و هرج‌ومرج درونی. (نجفی، ۱۳۶۷: ۲۱ / ۳۰۱)

امام خمینی علیه السلام معتقد است: «حفظ نظام از واجبات مورد تأکید و اختلال در کارهای مسلمین، از امور

ناپسند است.» (امام خمینی، بی‌تا: ۲ / ۴۶۱) و حتی حفظ نظام اسلامی از حفظ یک نفر - ولو امام عصر باشد

- اهمیتش بیشتر است، برای اینکه امام عصر هم خودش را فدا می‌کند برای اسلام. (همان: ۱۵ / ۱۵۳)

اما گاهی موقعیت و شرایطی اقتضاء می‌کند حکومت‌ها در راستای ارزش‌های کلی، به‌طور موقت از

ارزش‌های جزئی چشم‌پوشی کرده و انعطاف‌هایی داشته باشند. که لاجرم، این انعطاف‌ها باید مبتنی بر مبنای و

اصولی باشد. نظام اسلامی، از این قاعده مستثنی نیست و از آنجا که احکام شرعی ماهیت ثابت دارند، باید

خروج از آن، مبنای دقیقی داشته باشد.

بنابراین پژوهش حاضر در راستای پاسخ به دو سؤال زیر است:

۱. مبنای فقهی حفظ نظام در اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام چیست؟

۲. در مقام تعارض و تراحم حفظ نظام با احکام دیگر، حاکم اسلامی تا چه محدوده و براساس کدام مبنای

می‌تواند در آنها تصرف کند؟

مبناشناسی عمومی فقهی

مبنای ذیل، مبنای کلی هستند که به‌عنوان مبنای اندیشه سیاسی امام تعلق می‌گردد و غیرمستقیم در مبادی

آن نقش دارند. از جمله اندیشه‌های سیاسی، حفظ نظام است که این مبنای در آن نقش دارند. اما مبنای

دیگری که به‌عنوان مبنای حفظ نظام از آنها بحث شده است، مستقیماً با حفظ نظام مرتبط هستند.

تبعیت احکام از مصالح و مفسد

شکی نیست که تبعیت احکام از مصلحت و مفسده، یک اصل مسلم و پذیرفته شده نزد شیعه است. در اندیشه امام، مانند دیگر اصولیین، احکام براساس مصالح و مفسد واقعی جعل شده‌اند و حکمی نیست که در وضع آن، مفسده و یا مصلحت لحاظ نشده باشد؛ البته ایشان مصلحت را در متعلق امر می‌پذیرد نه در نفس آن. (امام خمینی، ۱۳۷۲: ۱ / ۱۵۵) علاوه بر این در مصالح و مفسد، مصلحت نوعی مدّ نظر است، نه مصلحت شخصی. شهید مطهری در این زمینه می‌نویسد:

اسلام اساساً خودش بیان می‌کند که من هرچه قانون وضع کرده‌ام؛ براساس همین مصالحی است که یا به جسم شما مربوط است یا به روح شما، یا به اخلاق شما، به روابط اجتماعی شما و ... مراد از اینکه احکام شرعی براساس مصالح و مفسد می‌باشد، این نیست که این مصلحت در مورد یک‌یک افراد جامعه جاری است، بلکه مراد از این مبنا رعایت مصالح است. (مطهری، ۱۳۷۸: ۲ / ۲۷)

آنچه براساس این دیدگاه به دست می‌آید، این است که اگر عقل انسان بتواند رجحان برخی مصالح را بر مصالح دیگر درک کند؛ مثلاً با پیدایش عنوان ثانوی، رجحانش بر عنوان اولی درک شود و نیز درک کند که پیدایش عنوان ثانوی، سبب دگرگونی در ملاکات احکام اولیه گردد؛ یعنی مصلحت، تبدیل به مفسده و یا بالعکس گردد، در این صورت می‌تواند با تغییر موضوعات احکام، حکم را براساس مصلحت ارجح تغییر دهد که این امر می‌تواند در حوزه سیاسی اندیشه حفظ نظام اسلامی، کاربرد داشته باشد.

در این زمینه دو دیدگاه مطرح است: دیدگاه اول معتقد است، پیدایش عناوین ثانویه؛ مانند حفظ نظام، سبب دگرگونی در ملاکات احکام اولیه و در نتیجه موجب تغییر آن احکام گردد. (نائینی، ۱۴۰۴ق: ۳ / ۹۵) دیدگاه دیگر دیدگاهی است که عارض شدن عناوین ثانویه را موجب دگرگونی در ملاکات احکام نمی‌داند که امام خمینی علیه السلام بیشتر بر این نظر تأکید دارد و می‌گوید: «هرگاه عناوین ثانوی؛ مانند شرط و نذر و عهد به چیزی تعلق بگیرد، حکم آن را تغییر نمی‌دهد». (امام خمینی، بی‌تا: ۵ / ۶۸)

انعطاف‌پذیری احکام

تحولات اجتماعی مستلزم تحول و دگرگونی در قوانین جامعه است؛ زیرا ممکن است قوانین مخصوص اوضاع و شرایط خاص، در شرایط دیگر مفید نباشند و با تغییر جامعه و ظهور گونه‌های دیگر زندگی، مقتضیات زمان هم دستخوش تغییر شوند. چگونه می‌توان بین این دو حقیقت جمع کرد؟ باید گفت احکام بر دو گونه‌اند: برخی از احکام، احکام ثابت و جاودانه‌اند. اینها عناوین کلی و اصلی هستند که قاعده مرکزی تشریح اسلامی را تشکیل می‌دهند و مطابق فطرت انسانی هستند؛ مثل اصول ثابت اخلاقی و روابط همیشگی در نهاد خانواده و احکامی نیز هستند که با تغییر اوضاع و احوال دگرگون می‌شوند و بدین‌سان زمینه سازگاری اسلام با

پیشرفت‌های نوین بشری را فراهم می‌آورند. این پویایی در احکام اسلامی، به شرط اینکه با مبنای اسلام تعارض نداشته باشند و از حدود آن تجاوز نکنند، موجب جاودانگی و بقای اسلام و سازگاری با کلیه تمدن‌ها می‌شوند. (سبحانی، ۱۳۸۶: ۶۶ - ۴۹) احکامی که به‌خاطر حفظ نظام، از آنها دست برداشته می‌شود، از این نوع‌اند. از آنجاکه اگر در حفظ نظام چشم‌پوشی بشود، در واقع نوعی انعطاف است، حفظ نظام بیشترین ارتباط با این مبنا را دارد و باید مبنای امام در این زمینه مشخص گردد. لذا ضروری است که این بحث، مورد واکاوی قرار گیرد.

زمان و مکان در اجتهاد

آیا اجتهاد متأثر از زمان و مکان است یا خیر؟ آیا زمان و مکان باعث تغییر حکم شرعی می‌شود یا خیر؟ اینها سؤالاتی هستند که مستلزم بررسی نظر امام خمینی ره در زمینه مبانی حفظ نظام است. قطعاً منظور از زمان و مکان، خود زمان و مکان نیستند. زمان و مکان به‌معنای ظاهری و لغوی آن، هیچ تأثیری در حکم شرعی ندارند. بلکه مراد، اوضاع و احوالی هستند که در ظرف زمان و مکان خاصی قرار دارند که درک این موقعیت، فقیه را در پی بردن به موضوع‌شناسی دقیق یاری می‌رساند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۴۱) در اندیشه امام خمینی ره اجتهاد مصطلح، بدون توجه به نقش زمان و مکان ناکافی است و باید به نقش زمان و مکان در اجتهاد، اهتمام بیشتر گردد و با توجه به معضلات جامعه و ارتباط با دنیای امروز باید برای مشکلات، راه‌حل مناسبی مطابق با زمان و مکان و موقعیت در نظر گرفت. ایشان می‌فرماید:

زمان و مکان، دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند. مسئله‌ای که در قدیم، دارای حکمی بوده است، به‌ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام، ممکن است حکم جدیدی پیدا کند؛ بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۱ / ۹۸)

در سیره معصومین علیهم‌السلام نیز مقتضیات زمان مدنظر قرار گرفته است. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده‌اند:

غَيِّرُوا الشَّيْبَ وَ لَا تَشْبِهُوا بِالْيَهُودِ. (مجلسی، ۱۳۶۰: ۱۰۵)

محاسن خود را رنگ کنید و خود را شبیه یهود نکنید.

در این مورد از حضرت علی علیه‌السلام سؤال شد که حضرت پاسخ داد: «إِنَّمَا قَالَ ﷺ ذَلِكَ وَالِدَيْنُ قُلْ فَأَمَّا الْآنَ فَقَدْ اتَّسَعَتْ نَاطِقَهُ وَ ضَرَبَ بَجْرَانَهُ فَاْمُرُوْهُ وَ مَا اخْتَارَ»؛ پیامبر این سخن را در روزگاری فرمود که پیروان اسلام اندک بودند، اما امروز که اسلام گسترش یافته و نظام اسلامی استوار شده، هرکس آنچه را دوست دارد انجام دهد. (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۷) این تغییر حکم در مورد خضاب، بدان جهت بود که علت و ملاک حکم

تغییر کرد و اگر ملاک خضاب معلوم نبود، لازم بود به مقتضای کلام رسول الله صلی الله علیه و آله در هر زمان به آن حکم عمل می‌کردیم. از این مطلب استفاده می‌شود که ممکن است ملاک حکم دائمی باشد و منوط به مصالح و مفاسد جامعه بشری باشد که آن نیز متحول به تحول زمان و شرایط آن است.

نتیجه اینکه زمان و مکان با حفظ نظام که به‌عنوان امر اهمّ مطرح می‌گردد، ارتباط عمیقی دارد. اختلاف ازمه و به‌وجود آمدن شرایط مخصوص زمانی و مکانی، ممکن است فعلی را دارای اهمیت جلوه دهد. به عبارت دیگر، موضوعی را که سابقاً دارای اهمیت نبوده است، از اهمیت بسزایی برخوردار کند؛ مثلاً ممکن است مسئله‌ای در زمانی اهمیت زیادی در حفظ نظام نداشته باشد، اما در زمان و مکان بعدی اهمیت‌اش بیشتر گردد. در این صورت، اهمیت بیشتری برای حفظ نظام، در نظام بعدی پیدا می‌کند. اما این‌گونه نیست که بین زمان و مکان، پیوند ناگسستنی باشد و لازم ملزوم یکدیگر باشند. (فاضل لنکرانی، پایگاه اطلاع‌رسانی محمدجواد فاضل لنکرانی)

مبانی فقهی حفظ نظام

در حفظ نظام، بین فقه‌های اسلامی هیچ اختلافی نیست و همگی بر حفظ نظام اتفاق نظر دارند. اما گاهی بعضی از احکام ظاهراً با حفظ نظام در زمان‌های خاص معارض به‌نظر می‌رسد. در اینجا باید دید آیا حفظ نظام مقدم بر دیگر احکام است و اگر مقدم است، از چه بابی و مبتنی بر چه مبنایی از فقه است؟ بحث بعدی به مبنای فقهی به‌طور مطلق می‌پردازد که این مبانی حدود و ضوابط را نیز مشخص می‌کند. این مبانی بر دو نوع است:

یک. مبانی فقهی اصل حفظ نظام (حکم اولیه)

گفته شد احکام اولیه، احکامی هستند که به‌تنهایی و بدون لحاظ عنوان دیگری که بر آن عارض می‌شود، در موضوع اخذ شده باشند.

با توجه به معیار حکم اولیه، باید گفت از آنجا که در عروض حکم وجوب بر عنوان حفظ نظام، هیچ عنوان و حالت عارضی واسطه نشده است، وجوب حفظ نظام از احکام اولیه می‌باشد. اما اینکه در بسیاری موارد حفظ نظام، متوقف بر انجام یا ترک برخی امور است؛ اموری که ممکن است فی‌نفسه و به‌جهت ذات، مباح باشد، ولی به سبب توقف مزبور، واجب یا حرام شوند، نمی‌شود عنوان اولی آن تغییر یابد؛ بلکه عناوین ثانویه دیگری مثل اهمّ و مهم، مصلحت و ... باعث تقدم این حکم اولی بر حکم اولی دیگر شود و یا اگر هیچ عنوان ثانوی دیگری بر آن انطباق نکنند، از باب حکم حکومتی، حفظ نظام مقدم می‌شود، نه اینکه خود حفظ نظام عنوان ثانوی باشد. در تعابیر حضرت امام، حکم وجوب، بر خود عنوان حفظ نظام عارض شده و هیچ عنوانی واسطه ندارد؛ مثلاً ایشان می‌فرماید: «... حفظ نظام از واجبات مؤکد است». (امام خمینی، بی‌تا: ۲ / ۴۶۱)

و در جای دیگر می‌فرماید: «مسئله حفظ نظام جمهوری اسلامی در این عصر و با وضعی که در دنیا مشاهده می‌شود ... از اهمّ واجبات عقلی و شرعی است». (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۵ / ۲۹۷)

مبنای حضرت امام به لحاظ مبانی رایج فقها و آرای مشهور فقها، کاملاً قابل دفاع است. این مبانی دو نوع‌اند:

۱. دلالت مستقیم مبانی بر حفظ نظام

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: از آن کس که در برابر نظام بایستد، خواسته شود که دست از فساد بردارد، اگر نپذیرفت با او پیکار شود. «فان شعب استعجب فان ابي قوتل»؛ (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳)

همچنین آن حضرت به استناد آنکه شورشیان بصره می‌خواستند نظام اسلامی را برهم زنند، در برابر ایشان قیام کرد: «فانهم ان تموا علی فیاله هذا الرأی انقطع نظام المسلمین»؛ (همان، خطبه ۱۶۹)؛ امام خمینی رحمته الله در این زمینه می‌گویند:

با اینکه قتل مؤمن از همه گناهان کبیره شاید بعد از شرک بالاتر باشد، لکن اگر کفار یک دسته از مسلمانان را جلو قرار دادند و سپر کردند برای اینکه بیایند، اسلام امر فرموده است که همه را بکشند؛ برای اینکه حفظ ثغور است، حفظ نظام است. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۶ / ۴۶۵)

۲. دلالت تلازم مبانی بر حفظ نظام

از آنجاکه در نظر امام خمینی رحمته الله حفظ نظام جامعه اسلامی و حفظ حدود و ثغور کشور اسلامی و جلوگیری از بی‌نظمی و هرج و مرج از اهداف عالی حکومت اسلامی است و از سویی حفظ نظام جامعه از واجبات مورد تأکید شرایع الهی است، بدیهی است که حفظ نظام و سدّ طریق اختلاف، جز به استقرار و تحلیل حکومت اسلامی محقق نمی‌شود. (امام خمینی، ۱۳۷۴: ۲۳)

از سویی دیگر در زمان غیبت امام معصوم، بنابه تشخیص و راهنمایی عقل، تداوم حکومت اسلامی امری ضروری است. (همان: ۲۰)

بنابراین، بین حفظ نظام و ایجاد حکومت، ملازمه وجود دارد. لذا همان ادله‌ای که ضرورت حکومت را اثبات می‌کنند، همان ادله بر حفظ نظام دلالت دارند.

این ادله به دو گروه عقلی و نقلی تقسیم می‌شوند:

- ادله عقلی؛ مستند عقلی امام در ضرورت حکومت که دلایل حفظ نظام محسوب می‌گردد، حول محورهای ضرورت اجرایی احکام شرع، (همان: ۲۷) لزوم وحدت اسلامی، (همان) ضرورت نجات محرومان و مبارزه با ظالمان، (همان: ۲۸) ایجاد قوه مجریه و تصدی حاکم اسلامی بر اجرای احکام اسلام (همان: ۱۷) برمی‌گردد.

بدیهی است ضرورت حکومت، زمانی به مصادیق عقلی فوق مستند می‌گردد که نظام اسلامی محفوظ بماند و در صورت محفوظ نماندن، اینها نیز منتفی می‌گردند. پس عقل انسانی می‌گوید برای اینکه احکام شرع اجرا، وحدت اسلامی حکم‌فرما و محرومان از زیر یوغ ظالم نجات یابند، باید نظام حفظ گردد.

- ادله نقلی؛ حضرت امام در مستندات نقلی خود، به پنج روایت اصلی و فرعی استناد کرده است که عبارتند از:

روایت «علی بن حمزه بطائنی» که فقهای مؤمن را دژهای اسلام می‌داند. (کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۳۸) مرسله «صدوق» که فقها را جانشین پیامبر می‌داند که از جمله آنها با توجه به سیره حفظ نظام است (صدوق، ۱۴۱۳ق: ۴ / ۲۰) و مقبوله «عمر بن حنظله» که امام صادق علیه السلام فقیه را حاکم بر مردمان قرار داد. بدیهی است که حاکم موظف به حفظ نظام است (حر عاملی، ۱۴۰۵: ۱۸ / ۹۹) و توقیع شریف و صحیح «قداح» و روایت «ابوالبختری» را به‌عنوان مؤید ذکر کرده است. (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۴۴ / ۴۸۴)

- ادله مشروعیت و آمادگی دفاع از نظام اسلامی؛ در راستای حفظ نظام اسلامی، خداوند بر مسلمانان واجب کرده تا علیه دشمنان، نیرویی کوبنده و ارتشی عظیم تهیه کنند؛ همچنان که قرآن می‌فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»؛ (انفال / ۶۰) و در مبارزه با کافران خود را مهیا کنید و تا آن حد که می‌توانید نیرو فراهم سازید.

این همان اصل ثابت در اسلام و غیر قابل تغییر است. اما کیفیت دفاع و حفظ نظام بر حسب مقتضیات زمان متفاوت است. پس بر حاکم اسلامی است، به هر طریقی که ممکن است اسلام و مسلمانان را از خطرات حفظ کند و جلوی هر توطئه‌ای را علیه اسلام بگیرد و بر حسب امکانات روز، به تقویت ارتش و نیروهای مسلح بپردازد. (سبحانی، ۱۳۸۶: ۶۸)

از اموری که باعث حفظ نظام است، از بین بردن فتنه‌ها علیه نظام اسلامی است که قرآن امر به جنگ برای از بین رفتن فتنه می‌کند و می‌فرماید: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِئْتَةً»؛ (انفال / ۳۹) و بجنگید تا فتنه محو شود. در سیره علوی حضرت امیر علیه السلام در نامه به مردم مصر می‌فرماید:

مگر نمی‌بینید که مرزهای شما رو به نقص است و شهرهای شما گشوده می‌شود و ممالک شما برچیده می‌شود و آیا نمی‌بینید که شهرهای شما مورد حمله قرار می‌گیرند، بسیج شوید و برای جنگ با دشمنان کوچک کنید. (نهج البلاغه، نامه ۶۲)

حضرت امام، در دوران جنگ تحمیلی، مکرر بر دفاع از اسلام و حفظ استقلال مرزها تأکید نموده‌اند. «برای حفظ مملکت اسلام دفاع باید بکنیم ... دفاع از کشور مسلمین یکی از واجبات است». (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۷ / ۱۵)

حتی ایشان در دفاع از بلاد اسلام، زمانی که دشمن بر بلاد اسلامی و سرحدات آن هجوم نماید، اذن حاکم شرع را لازم نمی‌داند. (امام خمینی، ۱۳۶۲: مسئله ۲۶۶) بنابراین، در اندیشه حضرت امام، دفاع از اسلام و کشور بالملازمه دلالت بر حفظ نظام می‌کند.

دو. مبانی فقهی تقدم حفظ نظام در مقام تعارض یا تراحم

مبنای اول: اولویت اهم بر مهم در مقام تراحم

تراحم در لغت به معنای گرد آمدن گروهی بر چیزی، تلاطم امواج و راندن برخی از آنها برخی دیگر را در یک تنگناست (آخوند خراسانی، بی تا: ۱۷۰) و در اصطلاح، عبارت است از تنافی دو حکم دارای ملاک امتثال، به سبب آنکه مکلف به انجام هر دو در یک زمان قادر نمی باشد. (هاشمی، ۱۴۰۵: ۷ / ۲۶۰)

هرچند از دیدگاه امام، حفظ نظام، واجب ترین واجبها می باشد، ولی این به معنای پذیرش هرگونه دگرگونی در دستگاه شریعت برای حفظ مصالح نظام در مقام تراحم نیست؛ چراکه دگرگونی در دستگاه شریعت، به معنای جعل و رفع احکام شرعی، فقط از سوی شارع مقدس صورت می گیرد. لذا باید معیارها و شرایطی داشته باشد و اینکه برخی آن را به معنای قربانی کردن «شریعت به پای مصلحت» و یا «سکولاریزه کردن دین» می دانند (بازرگان، ۱۳۷۴: ۴۶) ناشی از همین توهم غلط است که دایره حفظ نظام تا مرحله جعل و رفع حکم شرعی است.

معیار کلی یکی از دو حکم متزاحم بر دیگری، اولویت داشتن آن به لحاظ حفظ و تقدیم نزد شارع است. اولویت نیز از ادله فهمیده می شود یا از راه شناخت ملاکهای احکام که شارع بیان کرده است؛ مانند راستگویی منجر به بروز فتنه و فساد که اولی بر دومی مقدم است. (مظفر، ۱۴۰۳: ۲ / ۱۹۳)

امام خمینی علیه السلام در کتاب *الرسائل* درباره تراحم دو واجب می نویسد:

هرگاه دو واجب با هم تراحم داشته باشند، اگر مصلحت آنها مساوی باشد، انسان مخیر است و می تواند هر یک از آنها را که بخواهد انجام دهد، لیکن هرگاه یکی مهم تر باشد، لازم است آن را امتثال کند و اگر آن را ترک کند و به استقبال مهم برود، در ترک اهم معذور نیست، برخلاف ترک مهم که عذر او در درگاه الهی پذیرفته است. (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۱۳۱)

ایشان در زمینه حفظ نظام می نویسد:

ما مکلفیم به حفظ نظام جمهوری اسلامی، همه نویسندهها مکلفند به حفظ نظام ... همه موظفیم مصالح اسلام را حفظ کنیم. حفظ نظام واجب است. از آنجاکه مهم ترین فریضه اسلامی است، هرگاه در مقام عمل، تراحمی میان آن و دیگر احکام شرعی قرار گیرد، باید دیگر فرایض در آستانه آن قربانی شود ... حکومت می تواند قراردادهای شرعی که خود با مردم بسته در مواقعی که قرارداد، مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یک جانبه لغو کند. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۵ / ۴۳۰)

تقدم اهم بر مهم، پیش از آنکه یک قاعده شرعی، مانند حدیث لا ضرر باشد، قاعده عقلی است.

امام بر اهم بودن عقلی و شرعی حفظ نظام بر دیگر احکام تأکید دارد و در یکی از سخنرانی های خود می فرماید:

مسئله حفظ نظام جمهوری اسلامی در این عصر و با وضعیتی که در دنیا مشاهده می شود و با این نشانه گیری هایی که از چپ و راست و دور و نزدیک نسبت به این مولود شریف می شود،

از اهمّ واجبات عقلی و شرعی است که هیچ‌چیز با آن مزاحمت نمی‌کند و از اموری است که احتمال خلل در آن عقلاً منجز است. (همان، ۱۹ / ۱۵۳)

آنجا که می‌فرماید هیچ‌چیز با آن مزاحمت نمی‌کند، بیانگر این مسئله است که اگر حکم شرعی دیگری با آن در تراجم بود، قابلیت معارضه با حفظ نظام را ندارد و حفظ نظام مقدم است و یا فرمایش دیگر ایشان که می‌فرماید: «حفظ نظام از اوجب واجبات است.» (همان: ۱۵ / ۲۵) بدین معناست که اگر امر، دائر بین یک واجب (مهم) و واجب مهم‌تر (اهم) شد، اهمّ مقدم بر مهم است. پس حفظ نظام بر دیگر احکام در مقام تعارض مقدم است و شارع نیز راضی به ترک حفظ نظام نیست؛ پس اینکه از نظر امام، حفظ نظام واجب و اختلال در امور مسلمانان مبعوض شارع و حرام است و شارع نیز راضی به ترک حفظ نظام نیست، این نتیجه را در پی خواهد داشت که در مقام تعارض حفظ نظام بر همه احکام شرعی مقدم است.

طبق نظر امام، اگر به اهمّ عمل کرد، هم صحیح است و هم از جهت ترک مهم معذور است؛ چون قدرت بر انجام هر دو را نداشته است و اگر مهم را امتثال کند، از آن جهت که مأمور به فعلی را بجا آورده است، صحیح است و هیچ مانعی بر سر راه او نیست؛ زیرا امر فعلی دارد، لیکن مکلف نسبت به ترک اهمّ معذور نیست و مستحق عقاب است، همان‌طور که از جهت امتثال مهم استحقاق ثواب دارد. (امام خمینی، بی‌تا: ۲ / ۲۹ - ۲۳)

مبنای دوم؛ عنوان ثانویه

برخی حفظ نظام را از باب عناوین ثانویه که احکام ثانویه بر آن مترتب می‌گردد، می‌دانند و معتقدند احکامی که براساس عناوین اولیه ثابت‌اند، هنگام پیدایش عناوین ثانویه برداشته می‌شوند. (سبحانی، ۱۳۹۸ق: ۱۹۲) ظاهراً آنچه موجب ثانوی شمردن این حکم شده، این است که در بسیاری از موارد، حفظ نظام، متوقف بر انجام یا ترک برخی امور است؛ اموری که ممکن است فی‌نفسه و به‌حسب ذات مباح باشند، ولی به سبب توقف مزبور، واجب شوند. همین امر سبب این تصور شده که عروض ثانوی حفظ نظام بر امور مزبور، موجب تغییر حکم اولی آنها شده است. از عبارت مرحوم «نائینی»، «تحفظ از مداخله اجانب و تحذر از حیل معموله در این باب و تهیه قوه دفاعیه و استعدادات حربیه» (نائینی، بی‌تا: ۵) می‌توان عنوان ثانویه بودن حفظ نظام را استنباط کرد. از فقهای معاصر آیت‌الله «مکارم» نیز حفظ نظام را از عناوین ثانویه برشمرده و تقدم آن بر دیگر احکام را از باب حکم ثانوی می‌داند. (مکارم شیرازی، ۱۴۱۶ق: ۱ / ۵۵۱)

گروه دیگر، حفظ نظام را از عناوین ثانویه نمی‌دانند، بلکه آن را عنوان اولی می‌دانند.

اگر با ژرف‌اندیشی بیشتر بنگریم، می‌بینیم آنچه بر امور فوق عارض شده است، عنوان ثانوی مقدمیت است، نه عنوان ثانوی حفظ نظام؛ چون انجام یا ترک این امور، مقدمه حفظ نظام - که واجب اولی است - می‌شود، که واجب یا حرام شده‌اند. (کلاتری، ۱۳۷۸: ۲۱۵)

از عبارت آیت‌الله «خویی» در *مصباح الفقاهه* که می‌نویسد: «همه اقسام صنایع، از امور مباح

محسوب می‌شوند ... بله هرگاه رها نمودن این صنایع سبب اخلال به نظام شوند»، (خویی، ۱۳۷۴: ۱ / ۲۷) عنوان مقدمیت آن امور برای حفظ نظام برداشت می‌گردد، نه مقدمیت حفظ نظام. امام خمینی رحمته الله علیه نیز از آنجا که معتقدند عارض شدن عناوین ثانویه موجب دگرگونی در ملاکات احکام اولی نمی‌شوند، (امام خمینی، بی تا: ۵ / ۶۸) اما حفظ نظام، ملاک حکم اولی را برمی‌دارد، قائل به عنوان ثانوی بودن حفظ نظام نمی‌باشد و آن را عنوان اولی می‌دانند. بنابراین، خود حفظ نظام می‌تواند از عناوین اولیه باشد. ولی برخی امور، چون مقدمه واجب اولی هستند، لازم العمل یا ممنوع می‌شوند و حکم عارضی پیدا می‌کنند.

مبنای سوم؛ مصلحت نظام

در مواردی که بین حفظ نظام و احکام اولیه دیگر تعارض وجود داشته باشد، باید براساس مصلحت قوی‌تر، حکم اولی دیگر را کنار گذاشت؛ زیرا مصلحت حفظ نظام، مصلحتی است که علاوه بر حفظ دین، مصلحت افراد جامعه را نیز دربرمی‌گیرد. در اندیشه حضرت امام، برای حفظ نظام براساس مصلحت، حاکم اسلامی اختیارات ویژه‌ای دارد:

امام و والی مسلمین می‌تواند هر امری را که به صلاح مسلمانان است انجام دهد. اموری مانند تثبیت قیمت یا صنعت یا محدود کردن تجارت و یا ... ؛ یعنی هر کاری که در نظام و صلاح جامعه دخیل است. (امام خمینی، ۱۴۱۰: ۲ / ۶۲۶)

حکم اولیه نرخ‌گذاری کالاها اباحه است، ولی به علت انطباق عنوان مصلحت نظام بر آنها، حاکم اسلامی می‌تواند آن را ممنوع یا لازم‌الاجرا گرداند. (کلانتری، ۱۳۷۸: ۲۲۰) اختیارات فوق، از مواردی تلقی می‌گردند که می‌توان مصلحت نظام را مبنای حفظ نظام تلقی کرد. اما اینگونه نیست که همیشه مصلحت نظام، مبنای حفظ نظام باشد. مصلحت نظام در بسیاری موارد، مرتبط با اموری است که عدم رعایت آنها سبب بروز فساد و اختلال در نظام جامعه نمی‌شود؛ البته ممکن است در مواردی مراعات مصلحت، پیوستگی و ارتباط با مسأله حفظ نظام داشته باشد که در این صورت، تردیدی در وجوب آن باقی نمی‌ماند. (همان)

امام به این نکته اشاره می‌کند و می‌فرماید: «مصلحت نظام از امور مهمه‌ای است که گاهی غفلت از آن موجب شکست اسلام عزیز می‌گردد»؛ (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۰ / ۱۷۶) یعنی اگر در امری از مصلحت نظام غفلت شود و باعث شکست اسلام گردد، در این صورت واجب است در راستای حفظ نظام، مصلحت، مبنا قرار گیرد. از این اطلاق، برداشت می‌شود که حفظ آن، حتی بر احکام اولیه دیگر مقدم می‌گردد. مستند این قاعده، علاوه بر اینکه یک قانون عقلی و وجدانی از باب تقدیم اهم بر مهم است، روایتی از حضرت علی رضی الله عنه است که می‌فرماید:

جایگاه زمامدار؛ همانند جایگاه رشته مهره است که آنها را گرد می‌آورد و به هم می‌پیوندد. پس اگر رشته بگسلد، مهره‌ها از هم جدا شده، پراکنده می‌گردد و دیگر هیچگاه گرد نمی‌آیند. (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۶)

از این عبارت، حفظ اهمّ - عدم شکست نظام اسلامی که به منزله گردآوردن مهره‌هاست - بر مهم که یکی از احکام اولیه دیگر است و در بیان حضرت، یکی از مهره‌ها می‌باشد، مقدم است.

البته ایشان مصلحت نظام را به عنوان مبنای حفظ نظام به طور مطلق نمی‌پذیرد، بلکه منوط به شرایطی می‌داند. اولاً آنکه مصلحت‌اندیشی‌های حاکم نباید با دستورات شریعت ناسازگار باشد. ثانیاً هنگام رعایت مصلحت، موضوع عوض شده باشد که به تبع آن، حکم هم عوض شود. ثالثاً حکم، موقتی است. رابعاً موجب اختلال نظام، فساد و حرج باشد که عبارت کتاب ولایت فقیه به سه شرط و کیفیت آن اشاره دارد:

حکومت در اسلام، به معنای تبعیت از قانون است. فقط قانون است که بر جامعه حکمفرمایی دارد، آن جامعه هم که اختیارات محدودی از طرف خداوند به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ولات داده شده از طرف خداوند است. از این بیان استنباط می‌گردد که اولاً خلاف شرع صورت نگیرد و تغییر در اینگونه موارد براساس تغییر موضوعات است؛ یعنی در وقت مصلحت، موضوع عوض شده که به تبع تغییر موضوع، حکم هم عوض می‌شود و وقتی مصلحت امر تمام شد، خودبه‌خود حکم هم تغییر می‌کند. به عبارت دیگر، تغییر حکم به طور موقت است. (امام خمینی، ۱۳۷۴: ۴۵)

پاسخ امام به نامه شورای نگهبان نیز به شرط چهارم اشاره دارد:

آنچه در حفظ نظام جمهوری اسلامی دخالت دارد که فعل یا ترک آن موجب اختلال نظام می‌شود و آنچه ضرورت دارد که ترک آن یا فعل آن مستلزم فساد است و آنچه فعل یا ترک آن مستلزم حرج است، پس از تشخیص موضوع، به وسیله اکثریت وکلای مجلس شورای اسلامی با تصریح به موقت بودن آن، مادام که موضوع محقق است و پس از رفع موضوع، خودبه‌خود لغو می‌شود، مجازند در تصویب و اجرای آن. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۵ / ۲۷۹)

بنابراین، از نظر امام، مصلحت در پاره‌ای موارد با شرایط و کیفیت خاص می‌تواند مبنای فقهی حفظ نظام باشد.

مبنای چهارم؛ حکم حکومتی

یکی دیگر از مبانی فقهی حفظ نظام در مقام تعارض احکام اولیه، حکم حکومتی است. حاکم اسلامی می‌تواند در صورتی که حکمی از فروع دین، باعث به خطر افتادن کیان اسلام شود و در نظام، اختلال ایجاد کند، آن حکم را به طور موقت تعطیل کند و مسجدی را که ضرر باشد، در صورتی که بدون تخریب رفع نشود، خراب کند. حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعیتی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور اسلام باشد، یک‌جانبه لغو کند و می‌تواند هر امری را؛ چه عبادی و چه غیرعبادی که جریان آن مخالف

مخالص است، مادامی که چنین است، از آن جلوگیری کند. از حج که از فرایض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی است، موقت جلوگیری می‌کند. (همان: ۲۰ / ۱۷۰)

از بررسی در اندیشه سیاسی حضرت امام مشخص می‌گردد، در مقام تعارض احکام فرعی اسلامی، حاکم می‌تواند حکمی مخالف با آنها صادر نماید. لازم به ذکر است که این تقدم باید با احکام شریعت انجام گیرد و مخالف با احکام شریعت به‌شمار نیاید. امام چگونگی مخالفت نکردن با احکام اسلامی را در قالب خاص و در هر مورد به شکل خود می‌داند. به‌عنوان مثال، جاسوسی را ناروا می‌داند، ولی به عنوان وسیله و ابزار لازم حفظ اسلام و نظام اسلامی آن را نیکو و ضروری به حساب می‌آورد و به‌عنوان حکم حکومتی می‌گوید: «جاسوسی فاسد خوب نیست، اما برای حفظ نفوس مسلمین واجب است» (همان: ۱۵ / ۱۱۶) و در تحلیل فقهی آن می‌گوید:

یک بیچاره‌ای به من نوشته بود که شما گفتید که همه اینها باید تجسس بکنند یا نظارت بکنند، خوب در قرآن می‌فرماید: «و لا تجسسوا» راست است، قرآن فرموده است، مطاع هم هست امر خدا، اما قرآن حفظ نفس آدم را هم فرموده است که هر کسی باید در لا تقتلوا انفسکم. (همان)

با این تحلیل، برای حفظ نظام جامعه، تجسس را لازم و واجب می‌شمرد که یک حکم حکومتی است. حضرت امام وجه این تقدیم را دو چیز می‌داند:

۱. حکومت یا ولایت مطلقه

حکومت یا همان ولایت مطلقه که از جانب خدا به نبی اکرم ﷺ واگذار شده است، اهم احکام الهی است و بر جمیع احکام فرعی الهیه تقدیم دارد. اگر اختیارات حکومت در چارچوب احکام فرعی الهیه باشد، حکومت الهی و ولایت مطلقه مفضله به نبی اسلام، باید یک پدیده بی‌مسمی و بی‌محتوا باشد. حکومت، شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله است که یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم است بر تمام احکام فرعی، حتی نماز، روزه و حج. (همان: ۱۰ / ۱۳۸)

۲. از باب مقدمه واجب (حفظ نظام)

حکم حکومتی که با هدف رعایت مصلحت عمومی و برقراری نظم و حفظ نظام حاکم بر اجتماع اسلام صادر می‌شود، مقدمه‌ای برای اتیان آن احکام اولیه است و لذا از باب مقدمه واجب - وجوب نفسی یا غیری - اتیان و امتثال آن نیز واجب می‌باشد، فارغ از این مصلحت که شارع مقدس مستقلاً به حکم حکومتی مشروعیت بخشیده است. (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۸۳)

بنابراین، حکم حکومتی براساس ولایت و حاکمیت مطلقه و از باب مقدمه واجب که حفظ نظام است، واجب می‌باشد.

جلوه‌ها و مصادیق احکام حکومتی امام و رهبری

نوآوری و هنر امام در عرصه حفظ نظام، احکام حکومتی ایشان بود که تبلور آن در عزل قائم مقام رهبری می‌باشد که مسیر حفظ نظام را با این حکم هموار نمود تا راهگشای حکومت در زمان رهبری آیت‌الله خامنه‌ای باشد. ایشان نیز با الهام از اندیشه امام، احکام حکومتی زیر را صادر کرد:

تأیید انتخابات مجلس ششم در حوزه انتخابیه تهران

رهبر معظم انقلاب در پاسخ به نامه دبیر شورای نگهبان، دستورالعمل ۱۴ ماده‌ای جهت تأیید آرای حوزه انتخابیه تهران صادر کردند که در آن ضمن تأکید بر مجازات متخلفین در عرصه انتخابات، می‌بایست آرای صندوق‌های مخدوش باطل، بازشماری آرا متوقف و نتیجه انتخابات براساس آرای صندوق‌های سالم اعلام می‌شد. در پاسخ رهبر انقلاب تأکید شده بود:

چون به نظر می‌رسد که بازشماری بقیه صندوق‌ها جز در مدتی طولانی ناممکن و برخلاف مصلحت است، پس وظیفه شرعی و قانونی را متوجه شورای نگهبان نمی‌کند، زیرا وجود تخلف در آنها محرز نیست. (پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری)

تأیید صلاحیت دو تن از کاندیداهای اصلاح‌طلبان در انتخابات نهم ریاست‌جمهوری

رد صلاحیت این دو نامزد اصلاح‌طلب انتخابات ریاست‌جمهوری زمینه‌ساز تبلیغات گسترده‌ای علیه نظام اسلامی از سوی ضد انقلاب و در رأس آنها اصلاح‌طلبان طیف حزب مشارکت گردید که این حکم حکومتی همه تبلیغات و جوسازی‌ها را از بین برد. (ادیانی، ۱۳۹۰: ۳۳)

اصلاح قانون مطبوعات در مجلس ششم

ایشان در زمانی که مجلس، اصلاح قانون مطبوعات را در دستور کار خود قرار داده بود و به مصلحت نظام نبود، حکمی را بدین شرح صادر کردند:

مطبوعات کشور، سازنده افکار عمومی و جهت‌دهنده به همت و اراده مردمند. اگر دشمنان اسلام و انقلاب و نظام اسلامی، مطبوعات را در دست بگیرند یا در آن نفوذ کنند، خطر بزرگی امنیت و وحدت و ایمان مردم را تهدید خواهد کرد و اینجانب سکوت خود و دیگر دست‌اندرکاران را در این امر حیاتی جایز نمی‌دانم. قانون کنونی تاحدودی توانسته است مانع از بروز این آفت بزرگ شود و تغییر آن به امثال آنچه در کمیسیون مجلس پیش‌بینی شده مشروع و به مصلحت نظام و کشور نیست. (پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری)

واگذاری پرونده قتل‌های زنجیره‌ای به رئیس‌جمهور وقت

در پرونده مهم قضایی مربوط به قتل‌های زنجیره‌ای، از آنجاکه جو تبلیغاتی شدیدی از طرف رسانه‌های بیگانه

و برخی مطبوعات حامی رئیس‌جمهور وقت، نسبت به نیروهای انقلاب به‌وجود آمده بود، رهبر معظم انقلاب برای رفع هرگونه شبهه و شیطنتی، اختیارات ویژه‌ای را به رئیس‌جمهور واگذار کردند. به‌طوری‌که در پرونده قتل‌های زنجیره‌ای، هیئت ویژه پیگیری گزارش‌های خود را به رئیس‌جمهور وقت ارائه می‌کرد. (خبرگزاری فارس: ۸۸/۱۰/۲۷)

مبنای فقهی نقش مردم در حفظ نظام

از آنجاکه مردم یکی از ارکان حفظ نظام در کنار ایمان به خدا و رهبری می‌باشند و نیز از عناصر اساسی تشکیل نظام سیاسی هستند، باید اذعان داشت حفظ نظام بدون حفظ آن از سوی مردم امکان‌پذیر نیست. نقش مردم در حفظ نظام بر مبنای دیدگاه انتصابیون رهبری نظام اسلامی، مقبولیت سیاسی و بر مبنای دیدگاه انتخابیون، مشروعیت دینی می‌باشد. بدین‌معنا که با توجه به مشروعیت الهی نظام اسلامی، فقدان مردم به‌معنای فقدان مقبولیت سیاسی است و نظامی که مقبولیت سیاسی نداشته باشد، حفظ آن امکان‌پذیر نبوده و دچار تزلزل می‌گردد و بر مبنای مشروعیت انتخاب با رأی مردم نیز یک نظام الهی تلقی نمی‌گردد. (ولایتی، ۱۳۹۳: ۷۲ / ۱۷۵) بنابراین براساس دو دیدگاه، مردم نقش اساسی در حفظ نظام دارند. فقه شیعه که نظام سیاسی اسلام باید مبتنی بر مبنای آن باشد و نیز رهبری نظام اسلامی امام خمینی علیه‌السلام در موقعیت‌های مختلف بر این نقش تأکید داشته‌اند. قرآن مجید به‌عنوان اولین مبنا، در آیات متعددی به این نقش در محورهای سنت الهی تغییر نظام سیاسی، مشارکت سیاسی مردم و مسئولیت‌پذیری از سوی آنها پرداخته است:

سنت الهی تغییر نظام سیاسی توسط مردم

از دیدگاه قرآن، تحولات اجتماعی و سرنوشت امت با عزم و اراده آحاد جامعه شکل می‌گیرد و فراتر از خواست و رأی مردم، تحول درونی در انسان‌هاست که تحولات اجتماعی را در پی دارد. قرآن مجید می‌فرماید: «أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (انفال / ۵۳) یعنی خداوند نعمتی را که بر گروهی ارزانی داشته تغییر نمی‌دهد؛ مگر اینکه خودشان آن را تغییر دهند. از این آیه استنتاج می‌گردد که تغییر در نظام سیاسی یک سنت الهی است و فقط با رأی مردم محقق می‌گردد. بنابراین حفظ نظام اسلامی توسط مردم صورت می‌گیرد که خلاف آن، خلاف سنت الهی است و سنت الهی هم تغییرناپذیر است. امام خمینی علیه‌السلام می‌فرماید:

اگر خدای نخواست بر اسلام یا کشور اسلامی از ناحیه عدم دخالت در سرنوشت جامعه، لطمه و صدمه‌ای وارد شود، یک‌یک تمام ملت در پیشگاه خدای قهار توانا مسئول خواهیم بود. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۸ / ۳۳۶)

مشارکت و نظارت سیاسی مردم

در نظام اسلامی همه مردم موظفند در امور جامعه نظارت و مشارکت داشته باشند «کُلُّكُمْ رَاعٍ» زیرا آگاهی مردم و مشارکت و نظارت همگانی آنها با حکومت منتخب خویش، بزرگترین ضمانت حفظ نظام اسلامی می‌باشد که براساس آیه «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» (مائده / ۲) یعنی در نیکوکاری و تقوا با یکدیگر همکاری نمایید. در این آیه موظفند به همکاری در «بِرِّ» که مصداق بارز آن حفظ نظام اسلامی می‌باشد. بنابراین در راستای «بِرِّ» همگی مأمور به همکاری و مشارکت همگانی شده‌اند.

مسئولیت‌پذیری مردم

اصولاً در هر نظامی به‌ویژه نظام اسلامی، مردم شایسته و توانا موظفند در راستای پیشبرد اهداف عالی حکومت اسلامی مسئولیت بپذیرند و حتی واجب کفایی است. این مسئله در ماجرای حضرت یوسف مطرح گردید. حضرت به عزیز مصر می‌گوید: «اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» (یوسف / ۵۵) یعنی مرا بر خزائن زمین مسئول قرار بده. همانا من حافظ دانا هستم. بنابراین مردم باید حافظ نظام اسلامی از طریق مسئولیت‌پذیری باشند.

در روایات نیز بر حفظ نظام از سوی مردم تأکید فراوان شده است. امام علی علیه السلام در نامه ای به مردم مصر، به آنان نسبت به عواقب دوری از صحنه دفاع در مقابله با دشمنان هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

ای مردم مصر! نگویند ما سرپرستی چون مالک و امامی چون علی داریم. اگر در صحنه نباشید شکست می‌خورید. ما در حال نبرد و جنگ با باطل هستیم. جامعه‌ای که در خواب باشد، دشمنان بیدارش او را رها نمی‌کنند و مردم جنگجو بیداراند و جنگ و جهاد با خوابیدن و کناره‌گیری از صحنه تناسب ندارد. (نهج‌البلاغه، نامه ۶۲)

مردم به‌عنوان صاحبان اصلی نظام، در مقابل این موهبت الهی وظیفه دفاع از نظام و کیان کشور اسلامی را در عرصه جنگ سخت و نرم دارند. امام خمینی علیه السلام به مردم توصیه می‌کند تا در صحنه حاضر باشند و می‌فرماید:

شماها باید در سرتاسر کشور، جوان‌ها و پیرها و زنها و مردها و کودکان باید با اجتماعات خودتان و با حضور خودتان در صحنه دست قدرت‌های بزرگ را همان‌طور که قطع کردید، اجازه ندهید که بتوانند در این کشور یک کاری انجام بدهند.

نتیجه

از تحقیقات به عمل آمده در اندیشه سیاسی حضرت امام روشن شد که حفظ نظام اسلامی حکم اولیه است و دلایل عقلی و شرعی؛ مانند ادله دفاع از حوزه دین و نظام و ادله ضرورت تشکیل حکومت بر آن دلالت دارند. اما محل نزاع وقتی است که حکمی از احکام شرعی با حفظ نظام در نگاه اولیه تعارض پیدا کند. در اینجا در

اینکه کدام مقدم است و مبنایش چیست، باید گفت حفظ نظام مقدم بر دیگر احکام است؛ چون با حفظ نظام، دیگر واجبات بر پا داشته می‌شوند. لذا ضروری نیست در اندیشه امام مبنای این تقدیم را مبنای خاص بدانیم؛ بلکه می‌توان گفت، گاهی از باب تراحم و تقدم اهم (حفظ نظام) بر مهم (حکم دیگر) است، گاهی آن را از باب عنوان ثانوی در مقام تعارض مقدم می‌داریم و گاهی هم از باب مصلحت و اگر براساس هیچکدام از این مبانی نتوان بین آنها توافقی ایجاد نمود، از باب حکم حکومتی که از اختیارات ولی فقیه است، حفظ نظام مقدم می‌شود. البته بعید به نظر نمی‌رسد که آن را واجب نفسی بدانیم که مقدمه واجب دیگری (اجرای احکام اسلامی) باشد. آنچه ضروری به نظر می‌رسد، این است که این احکام، به‌طور موقت صادر می‌گردند و هرگاه رفع حرج و ضرورت شد، حکم، به‌خودی‌خود منتفی می‌گردد؛ زیرا در این صورت، موضوع حفظ نظام عوض شده است و دیگر مبنای فقهی و عقلی برای آن قابل تصور نیست.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آخوند خراسانی، ملا محمد کاظم، بی تا، حاشیه کتاب فرائد الاصول، قم، مکتب بصیرتی.
۴. ادیانی، سید علیرضا، «کاربست مصلحت در نظام جمهوری اسلامی (اعمال مصلحت در دوران مقام معظم رهبری)»، مجله حصون، شماره ۳۳، ۸۵ - ۷۵.
۵. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۶۲، رساله توضیح المسائل، تهران، محراب.
۶. _____، ۱۳۶۷، تهذیب الاصول، قم، دار الفکر.
۷. _____، ۱۳۶۹، کتاب البیع، بی جا، بی نا.
۸. _____، ۱۳۷۲، انوار الهدایة فی تعلیقة علی الکفایة، ج ۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۹. _____، ۱۳۷۴، ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۰. _____، ۱۳۷۸، صحیفه نور، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۱. _____، ۱۳۸۵، الرسائل، تدوین مجتبی‌تهرانی، قم، المطبعة العلمية.
۱۲. _____، ۱۴۱۰ ق، تحریر الوسیله، ج ۲، بیروت، قم، دار التعارف للمطبوعات.
۱۳. _____، بی تا، مناهج الوصول الی علم الاصول، ج ۲ و ۵، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۴. بازرگان، مهدی، ۱۳۷۴: «آخرت و خدا، هدف بعثت انبیاء»، مجله کیان، ش ۲۸، ص ۶۱ - ۴۶.
۱۵. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، www.khamenei.ir.

۱۶. جعفری لنگرودی، حسن، ۱۳۷۸، «امام خمینی علیه السلام و حفظ مصالح نظام»، پیام حوزه، ش ۲۴.
۱۷. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۵ق، وسائل الشیعة، ج ۱۸، قم، مؤسسه آل‌البیت.
۱۸. خبرگزاری فارس، ۱۳۸۸، شماره ۸۸۱۰۲۲۱۰۶۴.
۱۹. خویی، سید ابوالقاسم، ۱۳۷۴ق، مصباح الفقاهه، ج ۱، نجف اشرف، المطبعة الحیدری.
۲۰. سبحانی، جعفر، ۱۳۸۶، «ثبات و تغییر در احکام شرعی»، فقه اهل بیت علیهم السلام، شماره ۴۹.
۲۱. سبحانی، محمدحسین، ۱۳۹۸ق، نخبة الازهار فی احکام الخیار، قم، مطبعة العلمية.
۲۲. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، ۱۴۱۳ق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، قم، جامعه مدرسین.
۲۳. فاضل لنکرانی، محمدجواد، بی تا، «زمان و مکان و علم فقه»، پایگاه اطلاع رسانی آیت‌الله محمدجواد فاضل لنکرانی.
۲۴. کلانتری، علی اکبر، ۱۳۷۸، حکم ثانوی در تشریح اسلامی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵ق، اصول کافی، ج ۱، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۲۶. مجلسی، محمدباقر، ۱۳۶۰، بحارالانوار، تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
۲۷. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۸، اسلام و مقتضیات زمان، تهران، صدرا.
۲۸. مظفر، محمدرضا، ۱۴۰۳ق، اصول الفقه، ج ۲، بیروت، دار التعارف.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۱۶ق، انوار الفقاهه، ج ۱، قم، انتشارات نسل جوان.
۳۰. نائینی، محمدحسین، ۱۴۰۴ق، فرائد الاصول، ج ۳، قم، دفتر نشر اسلامی.
۳۱. _____، بی تا، تنبیه الامة و تنزیه الملة، چاپ سنگی.
۳۲. نجفی، محمدحسن، ۱۳۶۷، جواهر الکلام، ج ۲۱، تهران، المكتبة الاسلامیه.
۳۳. هاشمی شاهرودی، محمود، ۱۴۰۵ق، بحوث فی علم الاصول، «تقریرات درس آیت‌الله صدر»، ج ۷.
۳۴. ولایتی، محسن، ۱۳۹۳: «ماهیت فقهی و حقوقی انتخاب رهبر توسط مجلس خبرگان»، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۷۲.

دور الإمام الخميني عليه السلام في تحقيق تفوق الخطاب الإسلامي في خضم الثورة الإسلامية في إيران^١مسعود اخوان كاظمي^٢ / سيد شمس الدين صادقي^٣ / رضا دهقاني^٤

الخلاصة: انتصار الثورة الإسلامية في إيران ودور الإمام الخميني عليه السلام في قيادة هذه الثورة وتصديده لزام نضال القوى الثورية في ساحة كانت تتنافس فيها خطابات مختلفة وتفوق هذا الخطاب على سائر الخطابات التي كانت سائدة في الساحة الإيرانية، دفع إلى إثارة هذا السؤال وهو: كيف استطاعت قيادة الثورة توجيه الخطاب الإسلام لمواجهة الخطابات السائدة وتحويله إلى الخطاب الوحيد المتفوق بين الخطابات المنافسة؟

يحاول هذا البحث عن طريق الإجابة عن هذا السؤال الأساسي، من خلال الإطار النظري لتحليل الخطاب المعروف باسم تحليل «لاكلا و موف»، إثبات أن الخطاب الإسلامي، قد استطاع بفضل قوة وكفاءة دعائه السياسيين، وخاصة قيادة الإمام الخميني عليه السلام وما يتسم به من قدرات متميزة، أن يتحول إلى خطاب متفوق وأن يطبع الانتصار الثوري بطابع إسلامي بامتياز.

الكلمات المفتاحية: تحليل الخطاب، الخطاب الإسلامي، قيادة الثورة، الإمام الخميني عليه السلام، التفوق الخطابي.

دراسة للأبعاد، والمكونات والمخاطر التي تهدد الهوية الإيرانية - الإسلامية
من وجهة نظر الإمام الخميني عليه السلام والمرشد الأعلى للثورة الإسلاميةعلى رضا سميعي اصفهاني^٥ / ابوذرفيقي قهساره^٦ / نسبية نوري^٧

الخلاصة: هناك نظريات متعددة طرحها منظرون حول ماهية الهوية الوطنية والعناصر المؤثرة في صياغتها وتحولها. ومع ذلك فإن جميع هذه النظريات والآراء تشترك في القول إن الهوية الوطنية نوعاً «من التمايز الواعي للذات عن الآخرين». يسعى هذا البحث من خلال الاستعانة بالاتجاه الاجتماعي وعلى أساس المنظومة الفكرية والمعرفية للإمام الخميني عليه السلام ومرشد الثورة الإسلامية للإجابة عن التساؤلات الثلاثة التالية حول الهوية الوطنية للإيرانيين وهي: أولاً: ما هي أبعاد الهوية الوطنية؟ وثانياً: ما هي المكونات التي تنطوي عليها هذه الأبعاد؟ وثالثاً: ما هي العوامل التي تهدد المكونات المذكورة وكيف يمكن مواجهتها من خلال الاستعانة بالقدرات التي تتسم بها الهوية الوطنية؟ و مما يراه هذا البحث هو أن الاتجاه الاجتماعي بما يتسم به من خصائص، له قدرة على تبين موضوع هذا البحث.

الكلمات المفتاحية: الهوية الوطنية، الهوية الإيرانية - الإسلامية، الإمام الخميني عليه السلام، المرشد الأعلى للثورة الإسلامية.

mak392@yahoo.com

sadeghi118@yahoo.com

Reza.dehghani@live.com

asamiei@yu.ac.ir

rafiei_aboozar@yahoo.com

nasibe.noori@yahoo.com

١. بحث مُستل من رسالة جامعية.

٢. عضو الهيئة العلمية في قسم العلوم السياسية، جامعة الرازي.

٣. استاذ مساعد في قسم العلوم السياسية، جامعة الرازي.

٤. ماجستير في العلوم السياسية.

٥. عضو الهيئة العلمية في قسم العلوم السياسية، جامعة ياسوج.

٦. عضو الهيئة العلمية في قسم العلوم السياسية، جامعة ياسوج.

٧. طالبة ماجستير في العلوم السياسية، جامعة ياسوج.

دور النظرية الثقافية للإمام الخميني (ع) في فهم الثورة الإسلامية

سيد محمد حسين هاشميان^١ / مجتبي نامخواه^٢

الخلاصة: لفهم المنهجى للآراء الثقافية للإمام الخميني (ع) أنما يُتاح لمن يطلع على القضايا المختلفة التي طرحها سماحته في مواضيع ثقافية متنوعة، حيث يتسنى له حينها استنباط الهيكلية النظرية لهذه الرؤى. ثم يحاول على أساس الوجه المتميز الذي تتفرد به هذه الهيكلية، صياغة الآراء الثقافية للإمام الخميني (ع) على نحو نظرية ثقافية متناغمة. يحاول هذا البحث أن يتوصل ابتداءً بأسلوب وصفى تحليلي وعن طريق توظيف الاطار الذي وضعه فيليب سميث^٣ لغرض دراسة أية نظرية ثقافية، للتعرف على الآراء الثقافية للإمام الخميني (ع) مع التركيز على اعادة صياغة ما دعى إليه من رؤى تجديدية ومفاهيم تفرد بوضعها. ثم يحاول هذا البحث الاستدلال على ان الاطار الذي تمّ التوصل إليه حول النظرية الثقافية للإمام الخميني (ع)، يوفر الظروف والمستلزمات لفهم الثورة الإسلامية.

الكلمات المفتاحية: الثقافة، النظرية الثقافية، الإمام الخميني (ع)، الإسلام الثوري، الإنسان الثوري.

معالم الفكر السياسي للإمام الخميني (ع)

(في ثلاثة ميادين: الفلسفة السياسية، والفقه السياسي، والأخلاق السياسية)

على اكبرى معلم^٤

الخلاصة: يرمى هذا البحث الى تبين وتأطير معالم الفكر السياسي للإمام الراحل في ثلاثة ميادين، وهي: الفلسفة السياسية، والفقه السياسي، والأخلاق السياسية. جرى في هذا البحث تسليط الضوء على إجابات سماحة الإمام الخميني (ع) عن تساؤلات أساسية حول الفلسفة السياسية، والفقه السياسي، والأخلاق السياسية على أساس نموذج التقسيم الثلاثي للإسلام وفي اطار فكر الإمام، حيث جرى تعيين وتعريف معالم كل قسم منها. وكان من المعطيات التي توصل إليها هذا البحث أنه وفقاً لمنظومة فكر الإمام، هناك بين هذه الأقسام الثلاثة المذكورة أنفاً علاقة منطقية ذات دلالة، وأي كمال أو نقص يلحق بأى منها يلحق بالآخرى، وفي ما عدا ذلك لا يتحقق المجتمع المنشود. وكذلك في ضوء الرؤية المنظومية للإمام، لا يتحقق فهم كامل لفكره السياسي إلا بفهم الأقسام الثلاثة المشار إليها في ما سبق. ومما يتميز به هذا البحث، يمكن الإشارة الى أنه تناول الفكر السياسي للإمام بما يتطابق مع منظومته الفكرية وبالنحو الذي كان يرمى إليه مع تعيين المؤشرات التي يختص بها كل قسم.

الكلمات المفتاحية: الفكر السياسي، الإمام الخميني (ع)، الفلسفة السياسية، الفقه السياسي، الأخلاق السياسية، المعالم.

hashemi1401@gmail.com

namkhahmojtaba@gmail.com

3. Philip Smith.

enghelabe.eslamii@gmail.com

١. استاذ مشارك في جامعة باقر العلوم (ع).

٢. ماجستير في علم الإجتماعي للمسلمين.

٤. استاذ مساعد في المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية.

مكانة مبدأ التكليف في الفكر السياسي للإمام الخميني رحمته

سيد مرتضى هزاوه اي^١ / سكينه سلطاني بيرامي^٢

الخلاصة: حاول هذا البحث الإجابة عن هذا السؤال: ما هي مكانة مبدأ التكليف في الفكر السياسي للإمام الخميني رحمته؟ ولغرض التوصل الى الأهداف التي يرمى إليها هذا البحث، فقد اتّبع الأسلوب الوصفي - التحليلي لفهم أبعاد التكليف، و أركان ادائه التكليف والعلاقة بين التكليف والنتيجة في الفكر السياسي للإمام رحمته. تتمّ معطيات البحث عن أنّ التكليف يمثل المكوّن الرئيسي للفكر السياسي للإمام رحمته على الصعيدين النظري والعملية. غير أن القضية الأساسية في هذا البحث، هي طبيعة العلاقة بين التكليف والنتيجة حيث اتّضح في سياق البحث أن مبدأ التكليف عند الإمام رحمته لا يعني عدم الإهتمام بالنتيجة، وإن كان المبدأ الأساسي في فكره السياسي هو العمل بمبدأ التكليف، وأما النتيجة فهي تكمن في العمل بالتكليف.

الكلمات المفتاحية: الإمام الخميني، التكليف، مبدأ التكليف، مبدأ النتيجة، الحق.

الأسس الفقهية لحفظ النظام في الفكر السياسي للإمام الخميني رحمته

محسن ولايتي^٣

الخلاصة: من المباحث المهمة في الفكر السياسي، حفظ النظام. لقد درس هذا البحث مبادئ حفظ النظام الإسلامي في فكر الإمام الخميني رحمته على أساس المنهج الوصفي وتحليل مكونات الفقه الحكومي. في فكر الإمام رحمته توظّف الأحكام السياسية في سبيل حفظ الدين وازدهاره والنظام سلطة لتطبيق الأحكام الدينية، والمرونة في بعض الحالات والظروف تأتي من باب الإضطرار واستناداً الى اصول ومحدوديات استثنائية يُعمل بها بشكل مؤقت. وهو يعتبر حفظ النظام من أهمّ الواجبات، وعند حصول تعارض أو تزاخم مع الأحكام الأخرى، يصبح حفظ النظام مقدماً على الأحكام الأخرى من باب تقديم الأهمّ على المهم لوجود حكم حكومي بترجيح مصلحة النظام، كحكم ثانوي.

الكلمات المفتاحية: حفظ نظام، الإمام الخميني رحمته، المصلحة، الحكم الحكومي، الأهمّ والمهم، الحكم الثانوي.

sm.hazavei@yahoo.com

١. استاذ مساعد في قسم العلوم السياسية، جامعة بوعلی سینا.

soltanisakine@yahoo.com

٢. طالبة ماجستير في العلوم السياسية، جامعة بوعلی سینا.

٣. استاذ مساعد في قسم الفقه ومبادئ الحقوق الإسلامية، الجامعة الإسلامية المفتوحة، فرع سبزوار.

m.velayati52@yahoo.com

نموذج الثقة السياسية؛ رأى الإمام الخميني عليه السلام نموذجاً: فى ضوء نظرية التجذير (GT)

سيد جواد امام جمعه زاده^١ / راضية مهرايى كوشكى^٢

الخلاصة: علاقة المتبادلة بين الفرد والنظام السياسى فى المجتمع ترتبط بالنظرة الايجابية التى يحملها الأفراد تجاه النظام السياسى والتمتدى للسلطة فى المجتمع. إن دراسة العوامل التى تؤدى إلى بناء هذه العلاقة من الثقة أو الانتقاص منها، تتطلب الالتزام بمعايير خاصة بكل ارضية وظروف اجتماعية. وفى هذا البحث محاولة لصياغة هذه الفكرة ضمن نموذج انطلاقاً من وجهة نظر الإمام الخميني عليه السلام. يبدو أن حضور الإمام الخميني عليه السلام فى الساحة السياسية والاجتماعية الايرانية ووعيه ومعرفته بقواعدها يحمل بين ثناياه قيمة فائقة حول قضية الثقة السياسية. ويحاول هذا البحث اتخاذ نظرية التجذير أساساً لصياغة نموذج الإمام الخميني عليه السلام فى هذا المجال. وفى هذا السياق جرى تقصى ما دُوّن من اقواله وكلماته فى الكتاب المعروف بصحيفة الإمام كمصدر ثرى، وفى ضوء الاستراتيجية التى تضعها نظرية التجذير فى التحقيقات النوعية أجريت ثلاثة مراحل وهى: التفسير (التقييم) المفتوح، والمحورى، والانتقائى على معطيات النص. كما صُوّرت أيضاً نظرية الإمام الخميني عليه السلام حول مفهوم الثقة السياسية فى اطار مثال نموذجي. **الكلمات المفتاحية:** الإمام الخميني عليه السلام، الثقة السياسية، رأس المال الإجتماعي، الثقة المنتجة، نظرية التجذير.

استراتيجيات الإمام الخميني عليه السلام فى إدارة الدفاع المقدس

حسين ارجينى^٣ / زهراء عبداللهي^٤

الخلاصة: لقد انتصرت الثورة الإسلامية فى ايران على خلاف إرادة القوى السلطوية. وواجهت منذ اشراق فجرها أنواعاً من المخططات التأميرية الهادفة الى الإطاحة بها، غير أن قيادة الإمام الخميني عليه السلام وحضور الجماهير الثورية الواعية أحبطت هذه المؤامرات. وعندما وجدت القوى السلطوية نفسها عاجزة عن تغيير مسار الثورة، حاولت القضاء على هذه الثورة عن طريق شن الحرب المفروضة بواسطة شخص مثل صدام. يهدف البحث الذى بين أيديكم الى التعرف على الإستراتيجيات التى اتبعتها مؤسس الجمهورية الإسلامية، سماحة الإمام الخميني عليه السلام فى إدارة الحرب المفروضة. وحاول هذا البحث أيضاً التوصل الى الدور الإدارى الذى اضطلع به سماحته فى توجيه دفة الدفاع المقدس؛ لقد كان الإمام يتبع استراتيجيات مثل: الرقابة والإشراف الأمنى والإستخبارى على شؤون الحرب، والإشراف على أداء المسؤولين وعمل المطبوعات، مع الإلتزام بقواعد اتخاذ القرارات، ومجاهاة عناصر الإعاقة والعرقلة فى الداخل، إضافة الى الدعم المعنوى والثقافى للمقاتلين، وبذلك استطاع إدارة دفة الحرب المفروضة، وأحبط محاولات الأعداء وصدّهم عن تحقيق مآربهم. **الكلمات المفتاحية:** الإمام الخميني عليه السلام، الثورة الإسلامية، الدفاع المقدس، الاستراتيجيات، الجمهورية الإسلامية.

javademam@yahoo.com
mehrabraziye@gmail.com
arjini4@gmail.com
abasaleh.mahdi1986@yahoo.com

١. استاذ مشارك فى قسم العلوم السياسية، جامعة اصفهان.
٢. طالبة دكتوراه فى العلوم السياسية، جامعة اصفهان.
٣. استاذ مساعد فى جامعة المعارف الإسلامية.
٤. طالبة ماجستير فى جامعة المعارف الإسلامية.

امكانية ودلالة تأثير «الإسلام» في بلورة «الثورة الإجتماعية»

(ردود على انتقادات أثرت حول التجربة المعرفية - التاريخية للإمام الخميني عليه السلام في الثورة الإسلامية)مهدي جمشیدی^١ / مجتبی زارعی^٢

الخلاصة: يتناول هذا البحث واحدة من القراءات التجديدية التي أثرت بشأن الثورة الإسلامية في إيران ومدى تأثير الإمام الخميني عليه السلام فيها؛ حيث جرى نقد هذه القراءة وتفنيدها. عرض الباب الأول من هذا البحث إشكالية عدم التوافق بين مفهومى «الإسلام» و «الثورة» وقد طرحت فيه ثلاثة أمور وهى: عدم اجتماع «الإسلام» و «الثورة» بسبب انتماء كل واحد منهما الى معنى مغاير عن المعنى الذى ينتمى إليه الآخر، فهناك النزعة المحافظة فى الإسلام وقواه الإجتماعية والبنائية التنسكية المنبثقة من الإيمان بالقضاء والقدر. ثم شرح بعد ذلك اشكالية منشأ وماهية الخطاب «الإسلامى السياسى». التساؤل الأساسى الذى يطرحه هذا البحث هو هل القراءات المتجددة والقائمة على العلوم الإنسانية العلمانية من مفهومى الثورة والإسلام السياسى، تتطابق وتتناسب مع ما تحقق فى الثورة الإسلامية وفى تفكير وعمل الإمام الخميني عليه السلام؟ وفى اطار التحليلات النظرى والتجريبية، تمّ التوصل الى هذه النتيجة وهى أن دراسة الثورة الإسلامية والتأثير السياسى للإمام الخميني عليه السلام فى قالب التوجهات التجديدية، تفسح المجال أمام تحريف حقيقة وماهية الثورة الإسلامية.

الكلمات المفتاحية: الثورة الإسلامية فى ايران، الإمام الخميني عليه السلام، الإسلام السياسى، التجديد، العلمانية.

مُلزِمات العدالة والحرية فى الفكر السياسى للإمام الخميني عليه السلامعلى اخترشهر^٣

الخلاصة: للحكومات أهداف و مقاصد تتناسب مع ماهياتها وتوجهاتها، وهى تسعى فى سبيل تحقيقها. والدين الإسلامى، يعترف بالعدالة والحرية. وهناك فى نصوص وأدبيات المفكرين المسلمين وخاصة فى العصر الحديث اهتمام وتركيز على هذه القضايا. يرى سماحة الإمام الخميني عليه السلام، أن الأهداف النبيلة للحكومة الإسلامى تحلّق بجناحى العدالة والحرية. ومن جملة ما تستلزمه العدالة بناء الدين، والقانون والمجتمع على العدالة، والتربية وتهذيب الإنسان والحكومة. ومما يستلزمه تطبيق العدالة أيضاً ثلاثة أمور، وهى: كتابة القانون على أساس العدالة، وتنفيذ القوانين على أساس العدل، والإشراف والرقابة العادلة على تنفيذ القوانين. وعلى صعيد آخر اذا استطاعت الحكومة تطبيق العدالة والحرية سوية فى المجتمع، نجد أمامنا مجتمع تغمره السكينة والتألف والوحدة والتلاحم بين أفراد.

الكلمات المفتاحية: العدالة، الحرية، الفكر السياسى، الإمام الخميني عليه السلام.

m.jamshidi.60@gmail.com
netghooghnuos@gmail.com
akhtarshahr@yahoo.com

١. عضو الهيئة العلمية فى المعهد العالى للثقافة والفكر الإسلامى.
٢. استاذ مساعد فى المعهد العالى للعلوم الإنسانية والدراسات الثقافية.
٣. استاذ مساعد فى الجامعة الإسلامية المفتوحة، فرع لاهيجان.

دراسة مقارنة للأفكار السياسية للعلامة النائيني رحمته والإمام الخميني رحمته؛ التأثر بالأزمات المعاصرة مثلاً

سيد جلال موسوي شرباني^١ / حسن صالحى^٢ سيد حسين عليانسانب^٣

الخلاصة: يرمى هذا البحث إلى إجراء دراسة مقارنة بين الأفكار السياسية لفقيهين شيعيين بارزين هما: العلامة النائيني والإمام الخميني رحمته في إطار نظرية الأزمة لتوماس سبرينغز. يبين هذا البحث أن أبرز جوانب الاشتراك بين نظريتهما السياسية تتمثل في طبيعة تفسيرهما لمصدر السلطة السياسية والدفاع عن كيان الإسلام، والايمان بدور الشعب في تحقيق النظام السياسى، والارادة الشعبية في تحقيق الأهداف الإلهية، واما أوجه الافتراق بينهما فتتلخص في مواضيع مثل مبنى المشروعية، وماهية الحكم، ونطاق تصرف وسلطة الفقهاء وطبيعة النظرة السائدة. ويتضح من خلال المقارنة بين هاتين النظريتين في ضوء نظرية الأزمة لاسبرينغز، أن هذا التفاوت بينهما يُعزى إلى أزمات عصرهما، وان كل واحد من هذين المفكرين قد تأثر بالظروف والأزمات التي كانت طاغية في عصره، وهذا ما جعل كل واحد منهما يطرح حلولاً مختلفة. وهذا أدى إلى اختلاف آراء كلٍ منهما في نظريته السياسية. **الكلمات المفتاحية:** الفكر السياسى للعلامة النائيني، الفكر السياسى للإمام الخميني رحمته، توماس سبرينغز، نظرية الأزمة.

أضواء على الفكر السياسى للإمام الخميني رحمته

بهنام بهارى اودلو^٤ / مهدي بخشى شيخ احمد^٥

الخلاصة: الموضوع الأساسى لهذا البحث تقديم رؤية معرفية ومنهجية عن الفكر السياسى عند الإمام الخميني رحمته واستخدام النظرية لتحليل الفكر السياسى. يحاول هذا البحث وضع تنظيم نظرية لما يحفل به الفكر السياسى للإمام الخميني رحمته من مراحل التعرف على المشاكل وتشخيصها، وتقصى أسبابها، وإيجاد الحلول لها، مع بيان الأهداف والتطلعات. واستناداً إلى ما توصل إليه هذا البحث، فإن المشكلة الأساسية التي يواجهها الشعب الإيرانى كما يرى الإمام الخميني رحمته هي الاستبداد الداخلى والاستعمار الخارجى. كما يعتبر الانحطاط الفكرى والاعتقادى الذى يعيشه المسلمون هو السبب الأساسى الذى أدى إلى وقوع المسلمين فى مثل هذه المشاكل، واما الغاية المنشودة الكفيلة بانهاء هذه المشاكل فهي اقامة حكم إسلامى. وفى الختام يعلن ان الطريق الوحيد الكفيل باقامة الحكم الإسلامى والتخلص من الاستبداد الداخلى والاستعمار الخارجى فهو الثورة. **الكلمات المفتاحية:** الإمام الخميني رحمته، الفكر السياسى، سبرينغز.

١. عضو الهيئة العلمية فى قسم المعارف الإسلامية، جامعة الفنون الإسلامية، تبريز. j.sharabiani@tabrizau.ac.ir
٢. عضو الهيئة العلمية فى قسم المعارف الإسلامية، جامعة الفنون الإسلامية، تبريز. h.salehi@tabrizau.ac.ir
٣. عضو الهيئة العلمية فى قسم المعارف الإسلامية، جامعة تبريز. olyanasab@tabrizu.ac.ir
٤. هذا البحث مُستل من اطروحة تحت عنوان «الجغرافية السياسية للفكر السياسى الشيعى فى الشرق الأوسط»، أنجزت بدعم مالى من قبل الجامعة الإسلامية المفتوحة، فرع اردبيل.
٥. عضو الهيئة العلمية فى قسم المعارف الإسلامية، الجامعة الإسلامية المفتوحة، فرع اردبيل. bahariodlobehnam@yahoo.com
٦. مدرّس فى قسم المعارف الإسلامية، الجامعة الإسلامية المفتوحة، فرع اردبيل. mbakhshi79@gmail.com

دور مراجع التقليد وعلماء الطراز الأول في حركة الإمام الخميني عليه السلام والثورة الإسلاميةمهدي ابوطالبي^١

الخلاصة: من القضايا التي طالما كانت موضع تساؤلات وشبهات، هي دور علماء الطراز الأول ومراجع التقليد في الشؤون السياسية وخاصة الإمام الخميني عليه السلام والثورة الإسلامية. والغاية من هذا البحث هي تقديم اجابة للسؤال المطروح آنفاً. ونظراً إلى سعة مساحة هذا الموضوع، فقد اقتصرنا في بحثنا هذا على التحدث عن دور مراجع وعلماء الطراز الأول في النجف وقم. وعند مراجعة الوثائق التاريخية توصلنا إلى هذه النتيجة وهي انه طيلة استمرار مدة الحركة منذ عام ١٩٦٢ وإلى انتصار الثورة في عام ١٩٧٩م. كان لعموم مراجع التقليد في قم والنجف دور في دعم حركة الإمام الخميني عليه السلام والثورة الإسلامية من خلال ما كانوا يعقدونه من جلسات تشاورية، ويصدرونه من بيانات واعلانات، وارسال البرقيات إلى المسؤولين الحكوميين، والإجابة عما كان يصلهم من استفتاءات سياسية مختلفة، والمشاركة في بعض الاضرابات والتخشدات السياسية بدرجات مختلفة. وعلى الرغم من ان اختلاف الأساليب ومديات مجابهة النظام كانت موجودة بينهم، ولكن لا يمكن أن يُنسب إلى أحد من هؤلاء المراجع عناوين مثل انه كان بعيداً عن السياسة أو أنه كان مؤيداً لفصل الدين عن السياسة، أو انه يعارض اقامة حكومة إسلامية.

الكلمات المفتاحية: علماء الطراز الأول، المراجع، حركة الإمام الخميني عليه السلام، الثورة الإسلامية، إصدار البيانات، الإحتجاجات.

دراسة مقارنة للحدائثة، والعقلانية والنزعة المعنوية من وجهة نظر

الإمام الخميني عليه السلام وميشيل فوكو (الثورة الإسلامية في ايران مثلاً)سيد غلامرضا دوازده امامي^٢ / پرويز جمشيدى مهر^٣ / نصيبة عبدی پور^٤

الخلاصة: يرى بعض المنظرين أن العقلانية المجردة من الروح المعنوية واحدة من المعالم البارزة للحدائثة. هذا البحث يدرس الحدائثة، والعقلانية، والمعنوية من وجهة نظر الإمام الخميني عليه السلام من العالم الإسلامي، وميشيل فوكو من العالم الغربي.

اثبتت تجربة الحدائثة أن العقلانية التي أوجدها الانسان لم تستطع ايصال البشرية إلى مكانتها الأساسية بدون الروح المعنوية والجانب الميتافيزيقي. ومن بعد تبلور خطاب الثورة الإسلامية بقيادة الإمام الخميني عليه السلام أعيد إحياء المعنوية المنسية، وكان لهذا التوجه تأثيره في ميشيل فوكو. تدل معطيات هذا البحث على أن الحدائثة غدت في مأزق بسبب تجاهلها للجانب المعنوي من الحياة. ويرى الإمام الخميني عليه السلام أن طريق الخروج من هذا المأزق يتلخص في توجه البشرية نحو العالم المعنوي. وقد اعتمد هذا البحث على نصوص مكتوبة ومما يُنشر على الانترنت واستعان بالاسلوب الوصفي والتحليلي للنظر في المعطيات التي توصل إليها.

الكلمات المفتاحية: الإمام الخميني عليه السلام، ميشيل فوكو، الحدائثة، العقلانية، الروح المعنوية، الثورة الإسلامية في ايران.

abotaleby@gmail.com

mohsen12emami@yahoo.com

parvizjamshidi197@yahoo.com

abdipourn@yahoo.com

١. استاذ مساعد في مؤسسة الإمام الخميني عليه السلام للتعليم والبحوث.

٢. استاذ العلوم السياسية، جامعة اصفهان.

٣. ماجستير في العلوم السياسية.

٤. ماجستير في العلوم السياسية.